

فرهنگستان ملعون!

در روزنامه‌ها خبری درج شده بود که مقرر است دیگر بار، دکان فرهنگستان گشوده شود. ما قبلاً نظر خود را راجع به فرهنگستان باجمال در شماره اردیبهشت سال ۱۳۳۱ (دوره پنجم) گفته ایم و اکنون مناسب یافتیم مقاله‌ای را که استاد دانشمند ما مرحوم عباس اقبال آشتیانی طاب نراه در یکی از شماره‌های مجله یادگار (سال ۱۳۲۵) نوشته اند نقل کنیم، تا هم در مسائل روز بحثی رود و هم از نویسنده‌ای بزرگوار یادی شود.

نگارنده این سطوز از کسانی هستم که ندانسته و نخواسته به عضویت مجمعی که بنای آن بر لغت سازی بوده و یکی از همان لغات هم همین کلمه « فرهنگستان » است انتخاب شده ام ولی چون از ابتدا با این اساس مخالف بوده ام بندرت در جلسات آن شرکت کرده ام و هر وقت هم که در آنجا حاضر شده ام بدون عصبانیت و ملالت جلسه را ترك نگفته ام.

علت این عصبانیت و ملالت یکی آن بوده است که ماهیچوقت ندیده و نشنیده بودیم که جمعیتی - آن هم غیر متجانس و مرکب از هر نوع مردم - دور هم بنشینند و برای دیگران لغت وضع کنند یا لغاتی را که قرن‌هاست معمول به اهل زبان بوده و امراء کلام فارسی آنها را بکار برده و با آنها حیات جاوید بخشیده اند با سلیقه‌های کج خود عوض کنند.

دیگر آنکه در وضع لغات و تبدیل کلمات مستعمل بلغات ساختگی نامفهوم هر نوع حرف حساب و دلیل و منطق را زیر پا بگذارند و باقیام و قعود یا تحصیل اکثریت آراء حرف نامعقول خود را بر کرسی قبول بنشانند و برای آنکه کسی جرأت مخالفت نکند از ذهن ساده و شور وطن پرستی اعلی حضرت سابق سوء استفاده نموده تصویب شده‌های خود را با شیادی مخصوص بصره ملوکانه برسانند و بزور آنها را بخورد مردم بدهند.

این سیره ناپسند که تا باقی است یا یادگاری از آن برجاست لعنت و نفرینی

بربانیان آن است چند سالی دوام کرد و ضربتی که از آن در همین مدت قلیل بزبان و ادبیات فارسی وارد شد چنان سهمگین و دردناک بود که تا مدت‌ها زخم آن التیام نخواهد پذیرفت بخصوص که این تعدی و تعرض تنها از جانب فرهنگستان صورت نگرفته بلکه چون فرهنگستان این بند را گشوده و اجازه باز شدن این در را داده است هر بچه مکتبی یا هر بی سواد تفمن طلبی هم خود را مجاز و آزاد دانسته است که لغت بسازد و مثل خرس و خوک بی لجام مزرع سبز زبان و ادبیات فارسی را از سر تا بن شیار کند . خوشبختانه از بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ که زبان و قلم فی الجمله آزادی پیدا کرد و از قید و بند سلطه لغت سازان نجات یافت بازار لغت سازی فرهنگستان هم کاسد شد و بساط تعزیه گردانان آن تا حدی از رونق نخستین افتاد و این پیش آمد بیش از آنکه بتصور آید خاطر علاقه مندان بحفظ عصمت زبان و ادبیات فارسی را قرین ابتهاج و مسرت کرد تا آنجا که بخود وعده میدادند که این مولود نامسعود مرد ، تنها وزیر فرهنگ با شهامتی می باید که ختم آنرا برچیند و آثار شومی را که از وجود آن بر جا مانده است بیسبکبار گری محو کند و بجای آن اساسی بگنارد که منظور از آن حفظ و دفاع زبان و ادبیات فارسی باشد نه انهدام بنیان آن . اما هزار افسوس که هنوز این آرزو جامه عمل نپوشیده . همان متولیانانی که بمنفع خود از این امامزاده قلبی معجزاتی دیده و استفاده‌هایی برده بودند برای آنکه چراغ خاموش نشود و باب فیض بروی ایشان مسدود نگردد بجنب و جوش افتاده و میخواهند با مغلطه سازی و نیرنگ بازی لاشه مرده را بار دیگر علم کنند و پای آن سینه بزینند . چندی قبل من و یک عده دیگر از رفقا که افتخار عضویت فرهنگستان را همان آقایان بما عطا کرده اند با کمال تعجب در جریان خواندیم که اعضای فرهنگستان بحضور مبارک ملو کانه شرفیاب شده و شرح اعمال خیر فرهنگستان را در گذشته و نقشه های بلندبالائی را که اجرای آنها را برای آینده در نظر دارند بعرض رسانده و از خاک پای ایشان استدعای بذل مرحمت و مساعدت نموده اند !

همان دوسه نفری که در فرهنگنامه‌ای واردند و از هر آب گل آلودی ماهی میگیرند و در آن روز هم همکاران خالی الذهن محترم ما را بحضور ملو کانه کشانده

بودند قبلاً با کمال تردستی سعی کرده بودند که در آن جلسه از مخالفین فرهنگستان کسی وجود نداشته باشد چنانکه مثلاً علامه بزرگوار آقای قزوینی را که در راه مصلحت ادبیات و لغت فارسی هر قدمی که بی وجود ایشان و بدون استشاره از معظم له برداشته شود ناقص و ناپخته است بهیچوجه خبر نکرده بودند حتی جناب آقای وزیر فرهنگ هم که قانوناً بر فرهنگستان ریاست دارند از چنین جلسه‌ای جز از مجرای جراید اطلاع پیدا نکردند!

خوانندگان محترم بیقیمین بدانند و نگارنده خداوند پاک را بشهادت میطلبم که غرض از این اظهارات بهیچوجه بیان تأثر از حرمان درك محضر اعلیحضرت همایونی یا عدم دعوت و غیره نیست بلکه تمام مقصود اظهار این نکته است که این فرهنگستان ملعون در گذشته چه کار خیری صورت داده است که باز میخواهند آنرا احیا کنند و چرا کسانی که خود را اهل ادب و فرهنگ میدانند ادب و فرهنگ خود را مردوار بیبازار بحث و انتقاد عامه نمی آورند و از ترس محك قلب شناسان پای آنرا بیبای سیاست می بندند و وجود مقدس اعلیحضرت همایونی را در هر کید و شیدی که دارند دخالت میدهند و ذهن صافی ایشان را باین مغلطه که فرهنگستان از یادگارهای اعلیحضرت فقید است مشوب میسازند؟

همه میدانند که فرهنگستان زاده فکر اعلیحضرت فقید نیست بلکه جماعتی لغت ساز که یا از بیمایگی یا از شیادی باین کار دست زده بودند بتوسط مقاماتی که شاید در وطن دوستی و پاک‌نیت ایشان شکی نمیرفت لیکن از ادبیات و لغت هیچ خبر نداشتند بآن مرحوم چنین فهماندند که لغت سازی و «فارسی سره» نوشتن هم از اجزاء اصلی وطن پرستی و جزء لاینفک ایران دوستی است و حالا که اعلیحضرت دست باصلاحات زده اند از اقدام باین اصلاح هم نباید غفلت شود.

فقید مرحوم هم که پر از شور وطن پرستی بود و بعلمت متوجه بودن با مورهمة دیگر چندان باین قبیل مسائل عنایت نداشت چون راهنمایی آن جماعت را خیر اندیشی می پنداشت با آن مخالفت نکرد و آقایان هر چه میخواستند بنام آن مرحوم کردند. از این گذشته مگر هر بنیان بدی را ولو یکی از گذشتگان بزرگ ما بنا

نهاده باشد باید تا ابد بهمان حال نگاه داشت و تا کسی خواست معایب آنرا تقریر کند و مضرات آنرا بنماید اورا بیاد تکفیر و تحقیر گرفت و آزادی بیان و انتقاد را بزور تشریفات درباری و بنام نامی اعلی حضرت گشت؟

علم و ادب باید بیطرف بماند و در سایه بیطرفی و آزادی رشد کند و از هر گونه مداخلهٔ ملکی و سیاسی فارغ باشد. ملوک و وزراء کاری بر عهده دارند و اهل علم ادب کاری. مقام علم و ادب از آن عالی تر است که بهدایت اهل سیاست راه پیماید و تحت الشعاع و مجری اوامر سیاستمداران قرار گیرد. اگر دولت میخواهد در علم و ادب دخالت کند باید مجری احکام اهل علم و ادب باشد نه اینکه بعلماء و ادبا دستور دهد و ایشان هم کور کورانه از آن اطاعت کنند و به به و بلی قربان بلی قربان بگویند. علم و ادب بشرط آنکه کسی بقول ابن المقفع «کل وجود خود را فدای آن کند تا آن جزئی از خود را باو ببخشد» ناجی است که صاحب آنرا از هر صاحب مقام دنیائی بی نیاز میسازد و مناعتی بمالک آن میدهد که در مقابل هر فقر و فشار مادی می ایستد و لب بشکایت باز نمیکند و لذتی از آن میبرد که جمیع مصائب و آلام مادی را در قبال آن بهیچ نمیشمارد.

از استاد البشر خواجه نصیرالدین طوسی حکایت کنند که وقتی پس از کشف یکی از مشکلات علمی چنان بوجد و سرور آمد که بی اختیار برخاست و از سر شوق رقصید و خدا را شکر کرد که سلاطین مقتدر از این لذت اهل علم بیخبرند و الا آنرا نیز از چنگک ایشان میر بودند و ایشان را از این نعمت عظمی محروم میکردند.

سرزمین عجایب خیز ایران در طی تاریخ خود شگفتیهای بسیار بمعرض نمایش جهانیان گذاشته است لیکن بیشتر این شگفتیها در گذشته اعجاب و تحسین جهانیان را جلب نمیکرده و باعث حیرت و دهشت زدگی اهل عالم میشده است.

اما امروز اعجاب عجایب این است که مثنوی مدعی دست بجر کائی میزنند و بر کر سیهای بلندی می نشینند که موجب سخریهٔ جهانیان است ولی در این مملکت هیچکس متعرض ایشان نیست بلکه جمهور بی خیر باسلام و صلوات از ایشان استقبال میکنند و شیادی و وقاحت آنان را در مقابل مناعت و عزت نفس مثنوی مردم قداکار

که بی‌سروصدا از راه علم و ادب بعالم انسانیت خدمتها کرده و از خود آثار جاویدی بجا گذاشته‌اند با عزت و احترام مقرون میدارند .

کجا رفتند مردان بلند همت و منبع الطبعی نظیر یاقوت حموی یا مؤلفین قاموس و لسان العرب و تاج العروس که یکه و تنها عمری را در بندگی و رنج سفر و فقر بسر بردند و بی آنکه ده نفر منشی و وردست و مبلغها پول در اختیار داشته باشند و از حمایت دولت و ملت بهره ببرند چنان شاهکارهایی برای آیندگان باقی گذاشتند که تا دنیا دنیاست مردم از آنها فایده برمیگیرند و بر روان این بزرگانی که دقیقه‌ای از آموختن ننشسته و ذره‌ای مناعت طبع و عزت نفس خود را باعراض دنیائی نیالوده‌اند از صمیم قلب درود میفرستند ؟

بدبختانه آنچه در زمان ما از همه ضعیف‌تر شده است همت است و آنچه بیشتر از همه معمول گردیده شیادی است در طلب مال و مقام بنام علم و ادب از طرف جماعتی که بعلمت همان ضعف همت و نداشتن مناعت و عزت نفس شب و روز در پی تحصیل جاه و مال میدوند و بالنتیجه دیگر محالی جهت ایشان برای مطالعه و تکمیل معلومات باقی نمی‌ماند .

اگر علم و ادب برای تهذیب نفس و مقدمه تصفیة باطن و تقویت اخلاق نباشد نه آن علم و ادب بصدق و صفا طلب شده است نه ملک و ملت از آن منفعتی میبرند ، بهمین نظر بعقیده ما قبل از اقدام بهر کار مثلاً احیای فرهنگستان یا تشکیل انجمن ادبی باید بیک انقلاب اخلاقی دست زد تا علم و ادب بدست یک مشت مردم با ایمان ورزیده شود و راه نیزه‌بازی و شیادی بر مدعیانی که در لباس علم و ادب عزت و حرمت آنرا میبرند و از آن بدون استحقاق ارتزاق میکنند مسدود گردد .

مکرر با اعضای فرهنگستان در خارج صحبت میکردیم و خطا بودن راهی را که ایشان در آنجا پیش گرفته‌اند بایشان مینمودیم ، غالباً تصدیق میکردند بلکه گاهی اوقات از ما هم در راه این عیبجویی بیشتر میرفتند اما وقتی که بایشان می‌گفتم پس چرا صبح از همه زودتر بجلسات آن حاضر میشوند و اعانت بائم میکنید میگفتند که ممکن است که اعلیحضرت فقید متغیر شود یا اینکه بخواهش وزیر وقت در آنجا

حاضر میشویم و « هر چه را حضرت اشرف بفرمایند » تصویب میکنیم !
 وقتی که ایمان اهل علم و ادب مملکتی باین سستی باشد که مقابل هر بیم و
 امید وهمی کش بیاید و در راه دفاع حق مقاومت و مبارزه‌ای صورت نگیرد معلوم
 است که علم و ادب بچه روز زاری می‌افتد و چه ضرری بمملکت و مردم آن‌میزنند .
 لغت و ادبیات مال مردم است و بتوسط مردم وضع شده منتهی از میان ایشان
 کسانی که نابغه و سرآمد بوده اند سکه قبول خود را بر لغات زده و محصول قریحه
 و ذوق خود را در قالب جمال لفظ و کمال معنی ریخته و آنها را بدون هیچ تکلیف و
 تحمیلی مقبول طبع مردم صاحب نظر کرده‌اند و الا هیچوقت هیچ آکادمی و انجمن
 علمی و ادبی نتوانسته است برای مردم لغت و ادبیات بسازد و چیزی را که عموم
 نمیخواهند و نمی‌پسندند بنام لغت و ادبیات بزور بایشان تحمیل کند، فقط وظیفه
 آکادمیها و انجمنهای علمی و ادبی این است که آنچه را مردم خواسته و گفته و
 پسندیده اند مجری دارد و در راه دفاع از زبان و ادبیات باستناد نمونه های خوب
 و درستی که از امرای سابق کلام در دست است از معمول شدن لغات و ترکیبات غلط
 و سبکهای زشت و نامتجانس با روح زبان قومی جلوگیری نماید، بعبارة اخیری در
 مرحله زبان و ادبیات مشوق و مروج صحیح و خوب آن باشد و از نادرست و رکیک
 آن جداً دفاع کند . لغت سازی و ادبیات تراشی وظیفه انجمن های ادبی و علمی و
 قدرتهای ملکی و سیاسی نیست و اگر دست باین کار زده شود جز خرابی نتیجه‌ای
 از آن عاید نخواهد گردید .

من نمیدانم چرا ما راه را چنانکه رهروان رفته اند و میروند نمیرویم و اگر
 نمیدانیم چرا نمی‌پرسیم . ببینید در ممالک اسلامی مصر و شام و عراق برای دفاع از
 لغت و ادبیات عربی و بسط دامنه آن چه کرده و میکنند و هر سال چقدر کتاب و
 رساله و مجله چاپ و در دسترس عموم قرار داده میشود ؟ اما هیچوقت شنیده نشده
 است که مجمع ملکی قاهره یا مجمع علمی دمشق که از فاضلترین ادبا و لغت‌دانان
 عربی مرکب است برای عربی زبانان لغت وضع کنند یا بشعرا و نویسندگان دستور
 نظم و نشر بدهند لیکن در عوض جهد دائمی ایشان این است که دامنه نشر زبان

عربی را در دنیا وسیعتر نمایند و نفایس خطی آنرا بصحیح ترین و مرغوب ترین صورت بچاپ برسانند .

در مملکتی که عشاق مطالعه و تحقیق از بی کتابی یا گرانی و ندرت آن در بزرگترین عذابها هستند و مثلاً از برای خرید يك نسخه از تاریخ گزیده چایی یا لبای الالباب وامثال آنها باید ازدویست تا سیصد تومان پول بدهند آیا بی انصافی و ناجوانمردی نیست که وقت و پول ما بتشکیل این قبیل انجمنهای بی ثمر یا تهیة کتب ناقص بی فایده بگذرد و بکارهای مفیدتر جلب نشود ؟

بعقیده ما انتشار يك نمونه صحیح و سالم از آثار ادبی فارسی یا ترجمه يك کتاب مفید و آسان کردن وسیله دسترسی مردم بمواد لازم برای مطالعه بمراتب از تشکیل هرانجمن ادبی و بحث و انتقادهائی که لا علاج جنبه تعارف یا اعمال غرض در آنها غالب خواهد بود مفیدتر و جهت وصول باصل منظور که دفاع از زبان و ادبیات فارسی و تقویت آن است مطمئن تر خواهد بود .

اینست که ما با امید باینکه فرهنگستان لغت ساز و محرّب لغت مرده است و دیگر سر از بالین مرگ برنخواهد داشت از ادبای واقعی مملکت و اولیای محترم دولت تمنی میکنیم که دیگر گرد خیال غلط فرهنگستان وامثال آن نگردند و هر چه میتوانند در دفاع از همین زبان و ادبیات فارسی که مفهوم عموم فارسی زبانان دنیاست بکوشند و روز بروز قدرت حیات و قوت انتشار آنرا بوسایلی که معقول و معمول همه دنیاست زیادتر کنند و یقین داشته باشند که قدرت و قوت همین زبان فارسی قدرت و قوت ملت ایران است و هر رخنه که بدست مغرضین یا بیخبران در بنیان آن راه یابد تیشه مهلکی است که بحیات ملت ایران زده میشود .

